



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



# جان پامبر

نگاهی کوتاه به زندگی حضرت فاطمه علیہا السلام

مؤسسه ابراهیم حقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جان پیامبر : نگاهی کوتاه به زندگی حضرت فاطمه (علیها سلام)

نویسنده:

موسسه در راه حق

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	جان پیامبر : نگاهی کوتاه به زندگی حضرت فاطمه (علیها سلام)
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست
۱۳	گریه کبود
۱۴	نام ها
۱۸	کودکی
۲۱	مادر شکوفه
۲۲	فاطمه علیها السلام در قرآن
۴۰	حال و هوای زائران در مدینه
۴۲	جوانمردی
۴۲	حق باوری
۴۳	خردمندی
۴۳	راستگویی
۴۴	دانشوری
۵۲	خط تیره
۵۳	جیب های خالی
۵۴	خدا
۵۶	روزه
۵۸	قرآن
۶۰	نسبت آتش و گل
۶۱	نماز
۶۵	دو رکعت نشسته

۶۹	فعالیت های سیاسی
۷۶	عروس عرش
۷۸	مظلومیت
۸۳	میان من و عشق
۸۶	همزیستی
۸۶	اشاره
۸۶	۱. آلوده دامتان
۸۷	۲. خانواده
۹۵	اول برای مادرمان...
۹۶	درباره مرکز

## جان پیامبر : نگاهی کوتاه به زندگی حضرت فاطمه (علیها سلام)

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: جان پیامبر : نگاهی کوتاه به زندگی حضرت فاطمه (علیها سلام) / گردآورنده موسسه در راه حق.

مشخصات نشر: قم: موسسه در راه حق، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۹۶ ص.؛ ۱۹/۵×۹/۵ س.م.

شابک: ۱۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۱۵-۰۳-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۹۱-۹۶.

عنوان دیگر: نگاهی کوتاه به زندگی حضرت فاطمه علیها سلام.

موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق.

موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- فضایل

شناسه افزوده: موسسه در راه حق

رده بندی کنگره: BP۲۷/۲ ج ۲۳ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۴۳۷۲۵

ص: ۱

اشاره





جان پیامبر: نگاهی کوتاه به زندگی حضرت فاطمه (علیها سلام)

گردآورنده موسسه در راه حق

ص: ۳

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٤

## فهرست

گریه کبود علی اکبر لطیفیان

نام‌ها حسین سیدی

کودکی

مادر شکوفه روشن سلیمانی

فاطمه (علیها السلام) در قرآن حسین سیدی

حال و هوای زائران در مدینه، الهام عمومی خوزانی

جوانمردی حسین سیدی

حق یاوری

خردمندی

راستگویی

دانشوری

خط تیره محمدرضا رنجبر

جیب‌های خالی

خدا حسین سیدی

روزه

ص: ۵

قرآن

نسبت آتش و گل مریم سقلاطونی

نماز حسین سیدی

دو رکعتِ نشسته سید حمید برقعی

فعالیت سیاسی (ماجرای فدک) حسین سیدی

عروس عرش خلیل ذکاوت

مظلومیت حسین سیدی

میان من و عشق سید حمید برقعی

همزیستی حسین سیدی

(۱. آلوده دامنان ۲. خانواده: همسر)

اول برای مادرمان علی اکبر لطیفیان

ص: ۶

علی اکبر لطیفیان

چقدر آرد نشسته است روی دامانت

فدای گردش دستاس آسیابانت

از آن زمان که تو را از بهشت آوردند

نشسته اند ملایک سر خیابانت

همیشه فصل بهاری همیشه سرسبزی

اگر چه پر شده از برگ زرد گلدانت

سر مزار تو حتی مدینه محرم نیست خدا برای همین است کرده پنهانت

الا مسافر گندم نخورده ی دنیا چقدر آرد نشسته است روی دامانت

حسین سیدی

در تاریخ، نام‌های بسیاری برای آن بانوی آسمانی برشمرده اند که برخی از آن‌ها به ترتیب حروف الفبا چنین است:

انسیه: زنی که به ویژگی‌های خوب انسانی آراسته شده است.

بتول: پاک و دور از هرگونه آلودگی.

تقیه: پاک و بی‌گناه.

حبیبه: دوست و رفیق، دوست داشتنی.

حرّه: آزاده؛ زنی که اسیر شهوت‌ها نیست.

حوراء: فرشته، زن آراسته به ویژگی‌های فرشتگان و...

حوریه: زن بهشتی؛ فرشته خصال.

راضیه: زنی که به آن چه خداوند برایش نوشته، خرسند است.

راکعه: اهل رکوع و فروتنی در برابر خداوند.

رشیده: فهمیده و اندیشمند.

رضیه: زنی که به مقام خرسندی از خداوند رسیده است.

ریحانه: گل خوشبوی؛ لطیف و مهربان (تعبیر لطیفی از زن).

زکيه: پاک و پارسا

زهراء: درخشنده و تابان.

زهرة: درخشان و نورانی.

ساجده: بانویی که در پیشگاه خداوند سجده کند.

سعیده: خوشبخت.

سیده: سرور و خانم.

شهیده: بانویی که در راه خدا جانش را فدا نماید.

صابره: شکيبا و بردبار.

صادقه: راستگو با کرداری درست.

صدیقه: زنی که در راستگویی شهره و در عمل نیز درست کردار باشد.

طاهره: بانوی پاکدامن و دور از بدی.

طیبه: پاک و پاکیزه.

عارفه: بانویی با شناخت و درک کامل.

عالیه: بلندهمت و دوراندیش.

عدیله: نظیر و مانند؛ فاطمه زهرا (علیها السلام) را «عدیلهٔ مریم» می نامند، زیرا این دو بانو در پاکی و پاکدامنی ضرب المثل هستند.

عذرا: پاکدامن.

عزیزه: ارجمند و گرانقدر.

علیمه: دانشمند و آگاه.

فاضله: باارزش و صاحب فضیلت.

فاطمه: بریده شده از آتش، نادانی و هر بدی.

فریده: یگانه؛ دُر نفیس.

کریمه: زنی که اهل کرم، جود و گشاده دستی است.

کوثر: خیر فراوان.

کوکب: درخشنده و درخشان.

مبارکه: بانویی که در او خیر بسیار باشد.

مبشّره: بشارت دهنده، زن مژده آور.

محدّثه: زن حدیث کننده.

محموده: پسندیده، زن موردپسند خداوند.

مرضیه: خانمی که خداوند نیز از وی خرسند است.

مطهّره: زن پاک و دور از زشتی.

معصومه: بانویی که هیچ گناه گناه نمی کند.



ملهمه: خانمی که خداوند بر دل او الهام می کند.

ممتحنه: زنی که از آزمون‌ها سرافراز بیرون آمده است.

منصوره: یاری شده.

موفقه: بانویی که همواره توفیق خداوند همراه وی باشد.

مهدیه: خانمی که آفریدگار او را هدایت کرده است.

مؤمنه: بانویی که پروردگار و روز قیامت را باور دارد.

ناعمه: زن پرطراوت، شاداب.

نقیه: پاک و بی گناه.

والهه: شیفته و عاشق.

وحیده: یگانه، تنها و بی همتا.

برخی گفتند از میان نام‌ها، لقب‌ها و کنیه‌های این بانو، تنها «اسامی» وی را باید به عنوان نام بر فرزند نهاد؛ اما برخی از بزرگان، همه آن‌ها را به سان تبلورهای یک آئینه دانسته‌اند که می‌توان بر یک دختر نهاد. علامه کجوری در کتاب «خصائص فاطمیه» یکصد و سی و پنج لقب را برای ایشان برمی‌شمارند. روشن است هر کدام از این اسامی و القاب که بیهوده بر ایشان نهاده نشده است، بیانگر بُعدی از ابعاد وجودی آن بزرگوار، و شکوفه‌ای از درخت شکوفای انسانیت و کمال اوست.

فاطمه، در مکه چشم به جان گشود؛ چشم اندازش یا آسمان سربی بود و یا زمین سیاه؛ روزگار دشواری. از زمین کوهستانی و آتش گرفته مکه، گل محبتی نمی روید و از آسمان، سنگ فتنه می بارید. تنها فرزند خانواده بود؛ زیرا خواهرانش پیش از او ازدواج کرده و از خانه رفته بودند و برادرانش نیز پیش از آمدنش چشم از جهان فرو بسته بودند.

تربیت در دامن وحی و والاترین مربی جهان آفرینش و عنایت خداوندی، از او شخصیتی آفرید با جسمی به سان پولاد آبدیده و روحی به لطافت باران. در روزگار قحطی عاطفه برای دختران، پدر می گفت: «بهترین فرزندان شما، دختران اند.» و «از خوش قدمی زن آن است که نخستین فرزندش دختر باشد!» و «کسی که دختری داشته باشد و او را نیازارد و تحقیر نکند و پسرانش را بر او برتری ندهد، خداوند وارد بهشتش می کند.»

این سیرابی از چشمه محبت، بعدها او را چشمه محبت ساخت؛ چشمه ای که فرزندان و همسرش دور از جفای دوران و دشمن بیرون از خانه، در هوای صمیمیت داخل خانه تنفس می کردند.

خردی جسم، مانع از بزرگی روح او نبود؛ بنابراین همدم و همراز مادری بود که خود «کامل ترین اندیشه» و «زیباترین رخسار» را داشت. تندباد مرگ، گل خوشبوی خانه محمد را پرپر کرد و بانویی به سرای جاوید کوچید که پیامبر هماره از وی به نیکی یاد می کرد و می فرمود: «پروردگار بهتر از او را به من نداده است.»

اینک، نوبت او بود تا گل خوشبوی این خانه شود؛ ریحانه النبى صلی الله علیه و آله.

روزگاری اندیشمندی گفته بود: «آن که می ماند با دیدن جای خالی آن که رفته است دلش بیشتر آتش می گیرد.» خدیجه رفته و فاطمه مانده بود با زخم زبان ها و ریشخندهای نامردمان در کوچه های مکه. اینک باید دست های کوچک فاطمه، شکمبه های شتر را از شانتهای پیامبر صلی الله علیه و آله پاک کند؛ شانتهایی که رنج انسان و تاریخ و انسان تاریخی را بر خود تاب می آورد. خود را سپر سنگ هایی سازد که به سوی پدر پرتاب می شد. پای پدر هنگام فرار از سنگ پراکنی مکیان و پناه بردن به کوه های آفتاب سوخته اطراف شهر، مجروح و خونین می شد. پدر به خانه پناه می آورد؛ اما گاه سنگ ها به داخل خانه پرواز

می کردند. برخی نوشته اند «آن گاه که نمی توانست از پدر در برابر این طوفان محافظت کند، می گریست.»

رفتارش با پدر چنان مهربانانه و نوازشگرانه بود که پدر به او نشان «ام ایها» داد؛ نشانی که نشانگر نگاه احترام آمیز پدر به او هم بود؛ نشانی که تا فرجام عمر، آن را چونان افتخاری بر سینه داشت.

فاطمه، آرامش بخش و به تعبیر پدر «شادی بخش دل»، «پاره تن»، «نور چشم»، «میوه دل»، «قلب» و «جان» او بود، در حقیقت، بخشی از بار سنگین رسالت بر شانه های کوچک - آن هم دخترانه - وی قرار داشت.

با کوچیدن به مدینه، از فشارهای مکه کاسته شد، اما بحران های دیگر رخ نمود و این تاب آوردن بار رسالت، تا پایان عمر کوتاه اما سبز او تداوم یافت.

## مادر شکوفه

روشن سلیمانی

ای کوه در تلاطم و ای موج سربلند ج

دوری تو از توهم و دوری تو از گزند

تو بهترین بهانه ی خورشید بودنی

ماه ای تو ای شکوه همیشه شکوهمند

ج

چنگی بزن به زلف پریشان بادها ج

تا یاس های دامن تو باز بشکفند

ای مادر شکوفه و ای دختر بهار ج

شمعی و دیگران همه پروانه ی تو اند

ج

نامت بلندتر زبلندی آسمان ججج

کی خار و خس به پای سپیدار می رسند؟

ص: ۱۵

در قرآن کریم، آیه های بسیاری در بیان منزلت معصومان علیهم السلام - و از جمله حضرت زهرا علیها السلام - وجود دارد. یکی از آن ها آیه ی «مباهله» و دیگری آیه ی «تطهیر» و سوره ی «کوثر» است.

(نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمُ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمُ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمُ ثُمَّ نَبْتَهِّلُ فَنَجْعِلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ)؛ ترجمه: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از خودمان دعوت کنیم، شما هم از خودتان؛ آن گاه مباهله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

آیه مباهله، درباره مسیحیان نجران نازل شده است؛ آنان که عیسی را فرزند خدا می دانستند و تولد فرزندی بدون پدر را باور نمی کردند و به سخنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره تولد حضرت عیسی علیه السلام اعتراض می کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله به مسیحیان نجران فرمود: «طرفین، دست به سوی آسمان بلند کنیم و از خداوند بخواهیم که جبهه حق را پیروز گرداند و جبهه باطل و دروغگو را ریشه کن نماید.»

چنین دعوتی از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت بر اطمینان آن حضرت به حقانیت خویش و پیروزی در این هم‌آورد دارد. پس از قرار مباحله، اسقف نجران به نمایندگان خود گفت: «اگر مشاهده کردید که محمد با فرزندان و اهل بیتش آمده، از مباحله با او خودداری کنید.»

مسیحیان در روز موعود در محل موردنظر و در بیابان حاضر شدند و دست علی علیه السلام را در دست پیامبر صلی الله علیه و آله، و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را در حالی که مقابل آن حضرت حرکت می‌کردند و فاطمه علیها السلام را که پشت سرشان حرکت می‌کرد، مشاهده کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد:

«اللهم هؤلاء أهلی»؛ پروردگارا، اینان اهل بیت من هستند.

پس رو به آنان کرد و فرمود: «هنگامی که من دعا کردم شما آمین بگوئید.»

زمانی که همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله به رئیس گروه علمای نجران معرفی شدند، ترس سراسر وجودش را فراگرفت و چون آن حضرت را به شیوه پیامبران در مجلس مباحله یافت، به همراهان خود گفت:

ای جماعت نصرانیان! صورت‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا بخواهد کوهی را از زمین برگزیند، به دعای آنان برمی‌کند. با اینان مباحله نکنید که هلاک خواهید شد و تا

روز قیامت دیگر نصرانی بر روی زمین باقی نخواهد ماند.

فخررازی ضمن نقل این ماجرا می گوید: «مفسران در صحت این حدیث اتفاق نظر دارند.»

پس از امتناع اهل نجران از مباحثه، مصالحه ای مبنی بر پرداخت خراج از سوی آنان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله انجام گرفت.

در پایان بحث، نکاتی را یادآور می شویم:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آوردن حضرت زهرا علیها السلام در این واقعه مهم اجتماعی، به خصوص با توجه به وضعیت اسفبار زنان در میان اعراب، نقش حضور زنان در صحنه های مهم اجتماعی را یادآور می شود.

۲. نفرین پیامبر صلی الله علیه و آله با نزول عذاب الهی پس از طی مراحل از تبلیغ دین، موعظه و اقامه دلیل و برهان انجام می گیرد.

۳. استدلال پیامبر صلی الله علیه و آله با مخالفان، پس از تعلیم از جانب خداوند صورت می گیرد و پیامبر صلی الله علیه و آله بدون تعلیم الهی چیزی از خود ندارد.

۴. این آیه یکی از دلایلی است که اثبات می کند امام حسن و امام حسین علیهما السلام هر چند از ناحیه دختر به



پیامبر صلی الله علیه و آله منتسب اند، اما فرزندان آن حضرت محسوب می شوند، چنان که از آیه صد و سیزدهم سوره نساء و هشتاد و چهار و هشتاد و پنج سوره انعام استفاده می شود که حضرت عیسی علیه السلام که از ناحیه مادر به حضرت ابراهیم علیه السلام منتسب است، باز از تبار حضرت ابراهیم علیه السلام است. از این رو، اشکالی که برخی از مخالفان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح کرده اند که چرا حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانید، پاسخ داده می شود.

۵. حضور بانو در مباحله، نشانگر جایگاه والا و مستجاب الدعوه بودن ایشان است.

افزون بر منابع شیعی، اشاره به شأن نزول این آیه در حق فاطمه علیها السلام، دست کم در صد و سی و هفت منبع اهل سنت آمده است.

این ماجرا، از نظر شیعه مسلم است و بسیاری از مفسران اهل سنت نیز آن را نقل کرده اند. مرحوم علامه امینی رحمه الله نام سی و چهار تن از آنان را که در شأن نزول این سوره، این ماجرا را با تفاوت های اندکی نقل کرده اند، در «الغدیر» آورده است.

آیه ی دیگر، آیه ی تطهیر است:

ص: ۱۹

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً)؛ ترجمه: «خداوند اراده کرده پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

آیه تطهیر به صریح ترین وجه و با تأکیدهای فراوان، به طهارت اهل بیت علیهم السلام گواهی می دهد. روایات بسیاری بر طهارت و عصمت اهل بیت علیهم السلام شهادت می دهد.

در میان آیاتی که شخصیت والا و الهی اهل بیت علیهم السلام را به امت اسلامی معرفی می کند، آیه تطهیر جایگاه ویژه و بسیار قابل توجهی دارد. طهارت روحی به معنای خاص آن که چیزی جز مقام عصمت نیست، محور اساسی در این آیه است، و این مسأله ای بسیار اساسی در معرفی اهل بیت علیهم السلام شهادت می دهد.

در میان آیاتی که شخصیت والا و الهی اهل بیت علیهم السلام را به امت اسلامی معرفی می کند، آیه تطهیر جایگاه ویژه و بسیار قابل توجهی دارد. طهارت روحی به معنای خاص آن که چیزی جز مقام عصمت نیست، محور اساسی در این آیه است، و این مسأله ای بسیار اساسی در معرفی اهل بیت علیهم السلام به ویژه حضرت فاطمه علیها السلام و ملائک مهمی در مرزبندی های کلامی و اعتقادی است.

امام علی علیه السلام با استناد به آیه تطهیر، عصمت و طهارت زهرای مرضیه علیها السلام را یادآور می شود. پس از آن که خلیفه اول با فاطمه علیها السلام به منازعه برخاست و فدک را که در اختیار آن حضرت بود، مصادره کرد و اعتنایی به دعاوی آن حضرت نکرد و شاهدانش را قبول نمود، حضرت علی علیه السلام فرمود:

«اگر کسی ادعا کند که [نعوذ بالله] زهرا مرتکب «منکر» شده است و بر ادعای خود شاهدانی هم بیاورد و تو او را تصدیق کنی، کتاب خدا را تکذیب کرده ای، زیرا آیه تطهیر، شهادت خدا بر طهارت زهراست.» این طهارت، افزون بر طهارت روحی، شامل انواع طهارت ها و پاکیزگی های جسمی نیز می شود.

یکی از پژوهشگران معاصر در تحقیق خود به ۱۳۰۰ عنوان کتاب مراجعه و عصمت بانو را با کمک آیه تطهیر و حدیث کساء ثابت کرده است.

تحقیقات پردامنه و دقیقی که مفسران، محدثان و دانشمندان علوم و معارف اسلامی در کتاب های مبسوط اعتقادی و بر اساس اسناد و مآخذ معتبر انجام داده اند، نشان می دهد که هدف و منظور آیه شریفه از اهل بیت، پنج تن از یاران کساء از دودمان عترت و رسالت اند؛

یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی بن ابی طالب، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام و نه دیگران. نگاهی به منابع معروف و معتبر دانشمندان نام آور شیعه و اهل سنت، نکات مهمی را در این زمینه روشن می سازد؛ از جمله جلال الدین سیوطی دانشمند بزرگ اهل سنت در تفسیر معروف الدر المنثور، در تفسیر و توجیه این آیه شریفه، بیش از بیست حدیث از راه های مختلف آورده که ثابت می کند منظور از اهل بیت همان پنج بزرگوار از اهل کساء هستند.

دیگر دانشمند اهل سنت، ابن جریر طبری، بیش از پانزده حدیث نقل کرده که منظور این آیه از «اهل بیت»، همان پنج بزرگوار هستند؛ روزی که آنان اجتماع نورانی یاران کساء را تشکیل دادند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دست به دعا برداشت و به درگاه خداوند متعال عرض کرد: «خداوندا! اینان اهل بیت من هستند؛ بدی را از آنان دور ساز و آن ها را پاک و پاکیزه بدار.»

ام سلمه، یکی از همسران با فضیلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به استناد کتب و تواریخ معتبری که مورد توجه عموم علما و محققان اسلامی قرار دارد، در این باره می گوید:

«اجتماع این پنج تن نورانی و بزرگوار در خانه من بود. هنگامی که آن روز، دعای رسول خدا را درباره اهل بیت

رسالت شنیدم، در محضر مقدس پیامبر عرض کردم: من هم از اهل بیت هستم؟ آیا دعای رسول الله شامل من نیز می شود؟ رسول خدا در پاسخ من عبای خود را بر سر یاران کساء کشید و با لحنی محکم و استوار، فرمود: ای ام سلمه، البته تو در مسیر حق هستی، اما خدا گواه است مشمول اهل بیت نیستی.»

آری، احادیث و اخبار فراوانی در این باره از اهل بیت عصمت و طهارت و رسالت نقل شده است که از سویی نشان می دهد شایستگی اهل بیت بودن تنها به آن بزرگواران اختصاص دارد و از سویی سایر اعضای خانواده و وابستگان پیامبران، حتی همسران رسول خدا را اهل بیت، - به معنای الهی و آسمانی اش که منظور و مراد آیه شریفه است - نمی داند.

محدثان بزرگ و نامداری از اهل سنت نیز، در حد تواتر، روایاتی در این باره نقل کرده اند. در این روایات آمده است که پس از نزول آیه شریفه بر قلب مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله صبحگاهان که آن حضرت از خانه بیرون می آمد، به هنگام عبور از مقابل خانه فاطمه ۳ به صدای بلند اهل آن خانه را فرامی خواند و فرمود:

«الصلوة! الصلوة! أهل البيت، إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً...»

نماز! نماز!... خاندان رسالت، خداوند اراده کرده است که شما را پاک و پاکیزه گرداند و از بدی ها و پلیدی ها دور سازد....»

این عمل رسول الله صلی الله علیه و آله و تکرار عبارات مزبور از شش تا هشت یا نه ماه (با توجه به اختلاف در روایات) ادامه داشت و در طول این مدت، هر روز به هنگام سحرگاهان، این عمل و بیان همین کلمات از سوی ایشان تکرار می شد.

از آن جا که این آیه از سویی با حضرت زهرا علیها السلام و از سویی دیگر با حدیث کساء پیوند خورده است، و برخی در سند یا متن این حدیث کیمیاگر تردید می کنند، تأکید می کنیم که روایت هایی که درباره حدیث کساء وجود دارد، از راه های گوناگونی نقل شده اند.

ضروری است یادآوری کنیم تقریباً تمامی این منابع که در این روایات آیه تطهیر و حدیث کساء را در مورد آن بانو نقل کرده اند، از اهل سنت هستند. در یک جمع بندی باید گفت درباره حدیث کساء سه دیدگاه مطرح شده است:

۱. این حدیث جعلی است و بعدها پدید آمده است.

۲. اصل اجتماع پنج بزرگوار زیر این پوشش مسلم است؛ اما متن حدیث کساء، متنی نیست که در پایان مفاتیح الجنان آمده؛ بلکه به طور پراکنده و گسسته در کتاب های حدیثی نقل شده است.

۳. نه تنها اصل این رخداد تاریخی مسلم است، بلکه متن صحیح هم همین متن پایانی مفاتیح الجنان است.

محوریت حضرت زهرا علیها السلام در این حدیث، آگاهی بی واسطه ایشان از گفت و گوی میان پروردگار، فرشتگان، ساکنان آسمان، دیدن جبرئیل، شنیدن سخنان جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه و آله و... بخشی از معارف بلند این حدیث است.

پای بندی بزرگانی چون فاضل قفقازی (پدر آیت الله فاضل لنکرانی)، قاضی طباطبایی (البته با رعایت آدابی خاص هنگام تلاوت)، گلپایگانی، بهاء الدینی و... در قراءت این حدیث و نقل آن از سوی معاصرانی مانند آیت الله مرعشی نجفی در ملحقات احقاق الحق و پیش از او آیت الله سید محمد کاظم یزدی در عروه الوثقی، به اطمینان انسان می افزاید.

درخور یادآوری است که کساء در زبان عربی نوعی عباست که بر دوش اندازند و گاهی نیز به عنوان زیرانداز

و روانداز از آن استفاده می شود. این عبا را از «خیبر» برای پیامبر آورده بودند. از آن رو که در این حدیث، لفظ کساء و داستان کساء بر سر کشیدن آمده، آن را «حدیث کساء» نامیده اند. چنان که سوره مائده را از آن جهت که لفظ مائده در آن آمده بدین نام خوانده اند. نیز این پنج شخصیت نورانی پاک را «خمس طیبه» یا «پنج تن آل عبا» و حضرت حسین را «خامس آل عبا» لقب داده اند.

این لقب نزد مسلمانان صدر اسلام و اصحاب رسول خدا شهرت داشته، چنان که جابر بن عبدالله انصاری در هنگام زیارت امام حسین در روز اربعین، آن حضرت را به «خامس اصحاب الکساء» خطاب می نماید. چه بسا این همه پای فشاری بر خواندن این حدیث شریف در محافل دینی، به خاطر ابعاد گوناگون و سازنده محتوای آن است که اگر همراه با خواندن به آن ها توجه شود، در بهبود رفتارهای آدمی در عرصه های مختلف زندگی نقشی اساسی خواهد داشت. برخی از آن نکات عبارت اند از:

۱. برخلاف باور عمومی رایج در جوامع اسلامی امروز - تا چه رسد به هزار و چهار صد سال پیش - در این ماجرا، مرد بر زن (پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بر فاطمه علیها السلام) سلام می کند، و این هم به خاطر مقام این بانوست و هم



به خاطر این فرمان دینی که هر کس وارد جایی می شود، باید بر کسی که در آن جاست سلام کند.

۲. از نوع «برخورد» مادر با فرزندان و «پاسخ» هایش آشکار می شود فضای خانه آنان تا چه اندازه صمیمی بوده است (مثلاً هنگامی که حسن و حسین کوچک به مادر سلام می کنند، مادر، افزون بر پاسخ، دو جمله عاطفی نیز بر آن می افزاید و می گوید: «درود بر تو ای روشنی چشم و میوه دل من.» و تأثیر جوشش محبت در خانه در رشد سالم شخصیت کودکان بر کسی پوشیده نیست).

۳. همان گونه که در احادیث آمده، برخی از خوش بویی کوچه درمی یافتند پیامبر از آن جا عبور کرده است. همچنین فرزندان و همسر ایشان از بوی خوش خانه درمی یافتند پیامبر آن جا آمده است. و با توجه به اهمیت خوش بویی در روابط اجتماعی، این امر نشانگر جایگاه مهم آن در زندگی مسلمانان صدر اسلام - با وجود فقر اقتصادی - است.

۴. بچه ها با آن که کوچک اند (چهار یا پنج سال)، می دانند برای ورود به حریم خصوصی افراد، باید اجازه بگیرند (خود امام علی و حضرت زهرا علیها السلام نیز اجازه ورود می گیرند).

۵. پاسخ پدر بزرگ نیز تنها جواب سلام نیست، بلکه همراه با جمله ای عاطفی است.

۶. نوع برخورد عاطفی مادر با هر دو پسر، یکسان و به دور از تبعیض است.

۷. رفتار زن و شوهر با یکدیگر هم خشک و رسمی نبوده و جمله ای به احوال پرسی افزوده شده که آن را تلطیف کرده است.

۸. از تعبیر رسول خدا صلی الله علیه و آله، جایگاه امام علی علیه السلام در نزد وی فهمیده می شود.

۹. فرستاده خدا، با سخنی که درباره حسن، حسین، امیر مؤمنان و فاطمه علیها السلام می گویند، همسانی آنان را با خود آشکار می سازد و هر گونه مهربانی با آن ها را مهربانی با خود و به خشم آوردن و نبرد با آنان را جنگیدن با خود اعلام می کند؛ و چنین چیزی نمی تواند در منطق دینی درست باشد، مگر آن که آنان نیز «معصوم» باشند و آینه خشم و مهر خداوندی.

۱۰. محور هستی بودن این دُر دانه های آفرینش نیز از تعبیر خداوند فهمیده می شود.

۱۱. پیش از این آوردیم که آیه تطهیر این پنج تن را فرامی گیرد.

۱۲. تشویق - بلکه فرمان - به خواندن این حدیث ارزشمند در محافل دینی.

۱۳. برکت ها و خجستگی های قراءت این حدیث.

۱۴. رستگاری شیعیان راستین و....

سوره کوثر

(إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثُرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ \* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ)؛ ترجمه: «ما به تو کوثر [= خیر و برکت فراوان] عطا کردیم. پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن. (و بدان) دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی عقب است.»

این سوره که کوتاه ترین سوره قرآن کریم است، در مکه نازل شده است. زمانی که عبدالله و قاسم، دو فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله، وفات کردند، دشمنان آن حضرت برای تضعیف روحیه ایشان، زبان به طعن و شماتت گشودند و عاص بن وائل، پیغمبرخاتم صلی الله علیه و آله را «ابتر» خواند. خداوند حکیم در قرآن کریم، پیامبرش را این چنین خشنود نمود.

برای کلمه «کوثر» در این سوره، بیش از ۲۵ معنا و احتمال مطرح کرده اند که از جمله آن ها می توان به چشمه ای در بهشت و حوض کوثر که در روایات شیعه و سنی به چشم می خورد، اشاره کرد.

ص: ۲۹

قرطبی، مفسر مشهور اهل سنت، علی رغم آن که بین این دو معنا و آیات دیگر سوره تناسبی نمی بیند و بدان اعتراف دارد، با وجود این، چون برای معانی دیگر «کوثر» مؤیدی از روایات نیافته، همین دو معنا و احتمال را برگزیده است.

از دیدگاه مفسر عالی قدر شیعه، علامه طباطبایی رحمه الله مناسب ترین معنا، با توجه به معنای آخرین آیه - که دشمن آن حضرت را «ابتر» معرفی کرده و مایه دلگرمی و آرامش خاطر رسول الله صلی الله علیه و آله شده و طبعاً وجود آن لغو و بی فایده نیست - «کثرت ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله» است.

اگر «خیر کثیر» هم مراد باشد یقیناً یکی از مصادیق آن، فراوانی نسل آن حضرت است که نوید اعطای فرزندان فاطمه علیها السلام به عنوان ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله به آن حضرت داده می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور می شود به شکرانه این نعمت بزرگ در پیشگاه باعظمت خدای سبحان سر تعظیم فرود آورد و نماز گزارد و قربانی نماید.

در پایان سوره، خداوند متعال، برای دلجویی از پیامبرش و کوبیدن دشمنان آن حضرت، فرد عیب جو و کینه توزی

را که پیامبر را ابتر خوانده بود، ابتر معرفی می کند و بر آن تأکید می ورزد:

«إِنَّ شَانِيكَ هُوَ الْأَبْتَرُ؛ دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی عقب است.»

چند نکته درباره کوثر:

۱. کثرت نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طریق دختر گرامی اش، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، به گواه تاریخ، از اخبار غیبی قرآن کریم است، به طوری که فخر رازی مفسر مشهور و متعصب اهل سنت به این واقعیت به عنوان یکی از معانی احتمالی «کوثر» اعتراف کرده است.

انقطاع نسل عاص بن وائل، طعن زنده به رسول الله صلی الله علیه و آله نیز از اخبار غیبی قرآن به شمار می رود.

سخن امام مجتبی علیه السلام به عمرو بن عاص - وزیر و مشاور حیلہ گر معاویه - نیز گواه بر این انقطاع نسل و رد دیدگاه راویانی است که فردی غیر از عاص بن وائل را مراد سوره شمرده اند.

۲. گسترش اسلام که منشأ خیرات و برکات فراوانی در طول تاریخ بوده، می تواند مصداق «کوثر» و «خیر کثیر» باشد. این برکات از جانشینان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است که همگی از فاطمه زهرا علیها السلام نشأت می گیرند.

امروز پس از گذشت بیش از هزار و چهار صد سال، خداوند چنین افتخاری را در جهان به پیامبرش عطا فرمود، به طوری که صدها میلیون انسان یا پیرو دین اویند یا علاقه مند به شخصیت والای او، در حالی که اثری از نام دشمنانش باقی نمانده است.

۳. آخرین آیه این سوره، وعده نصرتی به رسول الله صلی الله علیه و آله است تا او را در تداوم رسالتش دلگرم و امیدوار سازد و بداند که آثار و برکات وجودی او دوام خواهد یافت و از دشمنانش اثری باقی نخواهد ماند و این وعده، لااقل در این سوره نتیجه عیب جویی یکی از مشرکان نسبت به پیامبر الهی و نشانگر این واقعیت است که در افتادن با حق و حقیقت و بندگان برگزیده خدا، سبب سقوط و انحطاط خواهد شد.

۴. این سوره کوچک ترین سوره قرآن است، اما به حکم تحدی قرآن، بسیار با عظمت است. خداوند چنین می فرماید:

«و اگر درباره آن چه بر بنده خود [= پیامبر] نازل کرده ایم شک و تردید دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن را بیاورید؛ و گواهان خود را - غیر خدا - (برای این کار) فراخوانید اگر راست می گوئید.» بر همین اساس، در طول

تاریخ، دشمنان اسلام که از هیچ تلاشی برای سرکوب اسلام فروگذار نبودند، از آوردن سوره کوچکی همانند این سوره عاجز ماندند.

۵. نزول چنین سوره ای و چنین تعبیر بلندی (کوثر) درباره علیها السلام، در عهد جاهلیت که زن نه تنها از کمترین حقوق انسانی برخوردار نبود، بلکه تولد دختر مایه ننگ و سرافکنندگی بود و دختران زنده به گور می شدند، نشانگر جایگاه ارزشمند زن در مکتب اسلام است.

سوره کوثر که در شأن و منزلت حضرت زهرا علیها السلام نازل شده، دارای ویژگی ژرف و شگرفی است، به گونه ای که همه کلمات کلیدی آن، یعنی «أعطينا»، «کوثر»، «فصل»، «انحر»، «شانیء» و «أبتر»، فقط یک بار در کل قرآن به کار رفته اند.

## حال و هوای زائران در مدینه

الهام عمومی خوزانی

دوباره وقت نماز است می رسم بانو

و پلک پنجره باز است می رسم بانو

هوای شهر تو این جا چقدر دلگیر است

چقدر غربت دیرینه اش فراگیر است

هنوز آن طرف نخل ها کسی مانده است

و شعر غربت خود را به کوچه ها خوانده ست

و کوچه منتظر گام های یک مرد است

همیشه چشم به راه و همیشه پردرد است

دوباره غربت این کوچه ها تماشایی ست

تمام شهر پر از آیه ای اهورایی ست

و کوچه کوچه دلم را دوباره می گردم

به جستجوی فقط یک ستاره می گردم

صدای حنجره هایی غریب می آید

صدای آیه امن یجیب می آید

دلم فدای تو و لطف و مهربانی تو

نبود در دل این کوچه ها نشانی تو

رسیده وقت خداحافظی و دلگیرم



ز دوری ات به خدا عن قریب می میرم

قسم به مُهر نمازت نگو که برگردم

به عمق راز و نیازت نگو که برگردم

و من که می روم و مثل ابر می بارم

به قدر پاکی سجاده دوستت دارم

ص: ۳۵

## جوانمردی

حسین سیدی

جوان بسیار است و جوانمردی اندک. در سراسر زندگی سبزش جوانمردی به چشم می خورد. می فرمود:

شش چیز از جوانمردی است؛ سه چیز در سفر و سه چیز در غیر سفر.

آن سه که در مسافرت جوانمردی به شمار می آید: بخشیدن و گشاده دستی توشه، خوش اخلاقی و شوخی کردن پیراسته از گناه است و سه چیزی که در غیر سفر جوانمردی است عبارت است از: با توجه خواندن قرآن، آباد کردن مساجد و به خاطر خدا دوست برگزیدن.

## حق یاوری

امام عسکری علیه السلام فرمود: دو زن نزد فاطمه آمدند. آنان درباره مسأله ای دینی با همدیگر اختلاف داشتند. یکی از آن دو دین باور بود و دیگری لجوج. بانوی مؤمن با استدلال بر او پیروز و به خاطر همین بسیار شادمان شد.

فاطمه به او فرمود: فرشتگان به خاطر پیروزی تو، از تو خوشحال تر و شیطان و دار و دسته اش از آن زن غمگین تر شدند. آفریدگار به فرشتگانش فرمود: برای فاطمه به خاطر یاری آن زن بینوا، هزاران برابر آن چه من

ص: ۳۶

برایش فراهم کرده ام، از بهشت آماده سازید و این کار را برای هر کسی که بر درمانده بیچاره ای دری بگشاید و بتواند بر دشمنش پیروز شود نیز سنت قرار دهید هزار هزار برابر آن چه از بهشت برای او آماده شده در نظر گیرید.

### خردمندی

الگوی دینی بودن وی، خود نشانگر شکوفایی عقلانی اوست. پس از آن سخنانی شگفت انگیز در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر در برابر چشم صدها نفر گفت:

ای دختر فرستاده خدا... تو در بسیاری هوش و خرد از دیگران جلوتر هستی.

### راستگویی

«معصوم» بودن ایشان، ما را از بحث درباره راستگویی وی بی نیاز می کند؛ اما اثبات آن برای کسانی که عصمت او را باور ندارند، باعث می شود تا سخنانی را که از وی درباره برخی اصحاب پس از درگذشت پیامبر نقل شده، بر گزاره گویی و بر موج احساسات سوار شدن حمل نکنند.

در موردی که عایشه مسأله ای را با پیامبر در میان گذاشت، شاهد خود را فاطمه معرفی کرد و گفت: «از او

بپرس؛ وی دروغ نمی گوید.» در فرصتی دیگر عایشه گفت: جز پدرش، هرگز کسی را راستگوتر از فاطمه ندیدم. در دعاها و زیارت های بسیاری از ایشان به عنوان «صدیقه» نام برده شده است. و صدیقه یعنی کسی که سخن و رفتارش با هم هماهنگ است؛ فردی که بسیار راستگوست. امام علی نیز هنگام خاکسپاری وی از او به عنوان صدیقه یاد کرده است.

## دانشوری

بهره مندی بانو از دانش تا بدان پایه بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او را «فاطمه» [=جدا شده] نامیدند، زیرا پروردگار خجسته و فرازمند، او را [از مردمان] با دانش [ویژه] «جدا» ساخته است. حارثه پسر قدامه می گوید: سلمان به من گفت: روزی عمار به من گفت: می خواهی تو را به کاری شگفت خبر دهم؟ گفتم: آری.

گفت: دیدم علی علیه السلام بر فاطمه وارد شد. چون چشم زهرا به او افتاد گفت: «نزدیکم بیا تا به تو در مورد آن چه [در جهان] رخ داده و تا روز رستاخیز رخ می دهد و یا رخ نخواهد داد بگویم!» دیدم: علی برگشت. همراهش برگشتم تا بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدیم. رسول خدا به او گفت: «ای ابالحسن! نزدیک بیا.» هنگامی که امام نشست

بدو فرمود: «تو، می گویی یا من بگویم؟!» امام فرمود: «سخن شنیدن از شما خوش تر است ای فرستاده خدا.»

- گویا با تو بودم که بر فاطمه وارد شدی و به تو چنین و چنان گفتم و تو برگشتی.

- نور فاطمه، از نور ماست؟

- نمی دانستی؟!

پس علی برای سپاس از خداوند والا، سجده شکر به جای آورد. پسر مسعود می گوید: روزی مردی نزد بانو آمد و از وی پرسید: ای دختر فرستاده خدا، آیا پیامبر نزد شما چیزی [از دانش] گذاشته است که از آن بهره مند شویم؟

زهره به خدمتگزار خود فرمود: آن [پارچه] ابریشمین را بیاور.

زن به جستجو برآمد، اما آن را نیافت. فاطمه به او فرمود: وای بر تو! [ارزش] آن [نوشته ها] برای من، به اندازه ارزش حسن و حسین است! زن بار دیگر گشت و آن را یافت.

با توجه به این رهنمود ارزشمند، اهمیت حفظ میراث علمی و فرهنگی پیامبر، نزد اهل بیت به خوبی آشکار و نکات ظریف زیر روشن می شود:

۱. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تمام روایات و احادیث پیامبر را می نوشت.

۲. احادیث نوشته شده را طوری نگهداری می فرمود که زود متوجه می شد، فلان روایت در جای خود قرار دارد یا نه.

۳. آیا در جهان کسی را می توان سراغ داشت که ارزش یک روایت را با ارزش فرزندان همانند امام حسن و امام حسین علیهم السلام برابر بداند؟! امام عسکری علیه السلام فرمود: روزی زنی نزد حضرت زهرا علیها السلام آمد و گفت: مادر ضعیفی دارم که درباره نماز دچار اشتباه شده است و مرا نزد شما فرستاد تا مسأله بپرسم.

بانو پاسخ وی را داد. زن بار دیگر پرسید و او پاسخ داد تا... این که پرسش و پاسخ ده بار تکرار شد. زن از بسیاری سؤال شرمگین شد و گفت: ای دختر فرستاده خدا! بیشتر از این شما را به سختی نمی اندازم.

- باز هم بیا و سؤال هایت را بپرس. اگر کسی را اجیر کنند که بار سنگینی را به پشت بام ببرد و صد هزار دینار طلا دستمزد بگیرد، آیا باز هم این عمل سخت و دشوار خواهد بود؟

- نه.

ص: ۴۰

- من برای هر مسأله ای که پاسخ می دهم، بیش از فاصله بین عرش تا زمین، مروارید پاداش می گیرم؛ پس من [نسبت به آن کارگری که بار به پشت بام حمل می کند] سزاوارترم از این که پرسیدنت برایم دشوار نباشد. از پدرم شنیدم که می فرمود:

«به همه دانشمندان شیعه ما، در روز رستاخیز به خاطر بسیاری دانش و هدایت بندگان خدا، یک میلیون جامه از نور می پوشانند؛ سپس آواز دهنده ای از سوی خداوند - عزوجل - ندا خواهد داد: ای سرپرستان یتیمان خاندان محمد! ای کسانی که هنگام گسستگی مردم از پدرانشان - که همان پیشوایان و امامان بودند - ایشان را سرپرستی کرده اید و آنان را به اوج بردید و جامه های دانش در دنیا به آنان پوشانید! پس به خاطر هر کدام از آن یتیمان به اندازه ای که دانش از آنان برگرفتند، به این عالمان جامه ها می پوشانند. سپس خداوند والا می گوید: «به این دانشمندی که سرپرستان یتیمان هستند باز جامه ها [یی از نور] پوشانید و بیفزایید.» و چنین خواهند کرد و آیندگان نیز نسبت به گذشتگان خود چنین خواهند کرد....»

فاطمه، با دانش خداوندی خود، به سان جامعه شناسی اندیشمند، آیندهٔ امت اسلامی پس از سقیفه را در عیادت زنان انصار و مهاجر از وی چنین بازگو می کند:

به جان خودم سوگند، ناقهٔ خلافت باردار شده، منتظر باشید چندان نمی گذرد بچه ای به دنیا می آورد، ببینید چه فرزندی آورده! پس به جای شیر، خون تازه و سم گشوده بدوشید. و آن زمان است که باطل گرایان گرفتار خسران (و از دست دادن سرمایه های معنوی خود) می شوند. و پشینان فرجام کاری را که پشینان آنان انجام داده اند خواهند دریافت.

زین پس به دنیای خود دلخوش باشید و شادمان؛ اما برای آزمون و فتنه ای که در انتظار شماست، مهیا باشید و خوشحال، از شمشیرهای آخته و سلطهٔ تجاوزگرانی ستمگر و خونریز و هرج و مرجی فراگیر و حکومت مستبد بیدادگران؛ حکومتی که ثروت های شما را بر باد می دهد و اندوخته و مردمان شما را درو می کند.

دریغا بر شما! چگونه آرزوی رهایی دارید، در حالی که حقیقت بر شما پنهان مانده؟! «آیا ما می توانیم شما را به پذیرش این دلیل روشن مجبور سازیم، با این که شما کراهت دارید؟!»



قتل عام و شکنجهٔ امویان به نام دین، فاجعهٔ کربلا، ماجرای حرّه و کشتار مسلمانان مدینه و تجاوز به دختران این شهر از سوی سپاهیان یزید، شکنجهٔ مسلمانان از سوی حجاج، شهوترانی های عباسیان و... همه و همه، پی آمدهای طبیعی سقیفه و انحراف قدرت از زمامداران معصوم به فرمانروایان ناشایست بود.

ابوعبیده می گوید: برخی از دوستان ما از امام صادق علیه السلام دربارهٔ «مصحف فاطمه علیها السلام» پرسیدند. حضرت مدتی دراز خاموش ماند. سپس گفت:

... فاطمه هفتاد و پنج روز پس از پیامبر زنده بود. به خاطر پدرش بسیار اندوهگین بود. جبرئیل فرود می آمد و به او دلداری می داد و از جایگاه پدرش [در بهشت] برایش می گفت و از آن چه در آینده برای تبارش [و حوادث دیگر] رخ می داد آگاهش می کرد و علی علیه السلام آن پیشگویی ها را می نوشت؛ این «مصحف فاطمه» است. فضیل گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. حضرت فرمود: ای فضیل! می دانی پیش از آمدن تو، به چه نگاه می کردم؟ گفتم: نه. حضرت فرمود: کتاب فاطمه را نگاه می کردم. هر پادشاهی که در زمین به حکومت می رسد، با نام و نام پدر در این کتاب آمده است. حماد بن عثمان

هم می گوید: از امام ششم علیه السلام شنیدم که می فرمود: در سال یکصد و بیست و هشت، ملحدانی آشکار می شوند؛ چرا که در مصحف فاطمه علیها السلام چنین خوانده ام.

البته امام در ادامه توضیح داده اند: در این مصحف، احکام حلال و حرام وجود ندارد. و همچنین با این که حجم آن سه برابر قرآن است، حتی یک کلمه از قرآن هم در آن نیست. آری، فاطمه دارای چنین دانش بی کرانی است و از همه رخدادهای آینده جهان آگاه است؛ چیزی که در این حد، برای بسیاری از پیامبران الهی نیز فراهم نشده است. مصحف فاطمه، از منابع ارزشمند علم امامان به شمار می رود. از نظر احکام فقهی، سیره و سخن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به چند بخش قابل تقسیم است:

الف) احکام فقهی در مورد حضرت فاطمه زهرا، مانند حرام بودن لمس نام حضرت بدون وضو.

ب) احکام و آدابی که به ایشان نسبت داده شده و او را پایه گذار آن ها می دانند، مانند استحباب تسیحات حضرت فاطمه زهرا در تعقیبات نماز و وقت خواب، تشییع جنازه در تابوت و زیارت قبور در روزهای دوشنبه و پنجشنبه.

ج) مواردی که می تواند در فقه مورد استناد قرار گیرد و طرح شود، مانند جواز سخنرانی زنان در مجامع عمومی

در هنگام ضرورت، لزوم احراز رضایت دختر در هنگام ازدواج و لزوم دفاع زنان از مقام ولایت تا سر حدّ شهادت.

د) مواردی که به عنوان سنت های اجتماعی از سیره آن حضرت برآمده است، مانند ساختن و استفاده از تسبیح، «مهر السنه» در مهریه زنان در هنگام ازدواج و جهیزیه دادن به دختران.

ه) فلسفه احکام و شناخت حکمت احکام اسلامی، مانند فلسفه نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و قضاص. با مراجعه به منابع و مدارک تاریخی، بانوان ذیل از آن حضرت نقل حدیث و روایت کرده اند:

۱. حضرت زینب کبری، دختر حضرت فاطمه زهرا.

۲. امّ کلثوم، دختر حضرت فاطمه زهرا.

۳. امّ سلمه (هند)، دختر ابی امیه و همسر رسول خدا.

۴. اسماء بنت عمیس.

۵. سلمی آزاد شده حضرت رسول اکرم.

۶. فضّه نوبیه.

۷. زینب، دختر ابی رافع.

ص: ۴۵

اگر بخواهید خطی تیره و کوتاه بکشید هیچ نیازی به خطکش ندارید، اما اگر بخواهید خطی طولانی و بلند ترسیم کنید به خطکش احتیاج دارید، و گرنه هر قدر هر که دقیق باشید بالاخره خط شما انحراف و اعوجاج پیدا خواهد کرد.

حال، قرآن چیزی شبیه یک خطکش است.

یک وقت قرار است ما در دنیا عمری کوتاه داشته باشیم، یعنی چند صباحی یا چند ماهی زندگی کنیم و برویم، البته در این صورت تکلیفی نداریم و حاجتی به این خطکش نخواهیم داشت، درست مثل بچه ها.

ولی یکوقت قرار است بیست سال و یا کمتر و یا بیشتر زندگی کنیم، اینجاست که شدیداً به خطکش قرآن کریم احتیاج پیدا می کنیم.

اینکه فاطمه زهرا علیها السلام راست رفت و هیچ کژی و انحرافی پیدا نکرد به برکت همین کتاب خدا قرآن کریم بود، او به این خطکش عشق می ورزید و می فرمود:

حُبَّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ تِلَاوَةَ كِتَابِ اللَّهِ.

یعنی از این دنیای شما آنچه برای من محبوب و دوست داشتنی است، تلاوت قرآن است.

و تلاوت یعنی خواندن و عمل کردن به قرآن.

## جیب های خالی

هر چه جیب های ما خالی تر باشند، لباس ها خوش فرم تر شده و خود ما هم خوش اندام تر می شویم. و هر چه جیب ها پرتر باشند، شکل و شمایل و زیبایی خود را از دست می دهند.

انفاق یعنی اینکه انسان جیب های خود را خالی کند.

وقتی انسان اهل انفاق باشد خود زیبا شده و جاذبه و جذابیتی پیدا می کند.

اینکه فاطمه زهرا علیها السلام در این عالم اینقدر خوش درخشید، بخشی به خاطر همین بخشش و انفاق و ایثار او بود، اساساً او عاشق و شیدای انفاق بود و می فرمود:

حُبَّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ الْإِنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

یعنی من به انفاق در راه خدا عشق می ورزم، و این دنیای شما را به خاطر انفاق دوست دارم. یعنی دوست دارم جیب های خود را خالی کنم، و اگر اعتبار و عزت و آبرویی دارم خرج راحت و رفاه و آسودگی خوبان کنم.

زهرا در برابر پروردگار، کوچکی کوچکترین موجود - انسان - و بزرگی بزرگترین معبود - خدا - را می‌دید و از کوتاهی خویش در انجام فرمان‌های الهی می‌هراسید؛ آن چنان که یزدان در برابر فرشتگانش به او افتخار می‌کرد و می‌فرمود: به کنیز کم‌فاطمه بنگرید، چگونه اندامش از هراس [احتمال کوتاهی در برابر] من می‌هراسد؟!

آن هم زهرایی که پیامبر درباره‌ او فرمود: خداوند اندام و دل فاطمه را از خدا باوری و یقین، سرشار کرده است. بانویی که در آسمان ایمان چنان اوج گرفته بود که ایمان و باور به او، در ردیف ایمان و باور به پیامبر و آفریدگار محسوب می‌شود.

در گفت و گویی طولانی، روزی به پدر گفت: پدرم! جانم فدایت! برای چه گریه می‌کنی؟ و او برایش آیه‌های چهل و سوم و چهل و چهارم سوره حجر را خواند که جبرئیل آورده بود: «و دوزخ، میعادگاه همه آن‌هاست. هفت در دارد؛ و برای هر دری، گروه معینی از آن‌ها تقسیم شده اند.»

فاطمه به رو بر زمین افتاد و بارها گفت: وای بر کسی، وای بر کسی که وارد دوزخ شود!

اگر از نشانه‌ها و عوامل و مراحل و موانع و آثار اخلاص و یا از تفاوت مخلص و مخلص به بهانه این که جای بحثش این جا نیست بتوان گذشت، اما از توضیح حقیقت اخلاص نمی توان گذشت.

حقیقت اخلاص، فقط خدا را در نظر داشتن است و فقط برای او کار کردن.

اخلاص، آزادی از وابستگی به مدح و ستایش دیگران است و خالی بودن از هوای نفس.

اخلاص، یکی بودن ظاهر است و باطن، درون است و برون.

و زهرا علیها السلام در اوج قلۀ اخلاص بود.

او در جواب پدرش که می فرمود: دخترم، هم اکنون جبرئیل در نزد من است و از جانب خدا پیام آورده که هر چه خواهی تحقق می یابد، می گوید: مرا جز خود او هیچ تمنایی نیست. او با این که سه روز بود خود و فرزندانش هیچ نخورده بودند، پیراهنش را نزد یک یهودی گرو می گذارد تا سائلی را از خانه خود نراند؛ وقتی سلمان اصرار می کند کمی از نان و خرما را خود

بردارد، می گوید: سلمان، این کار را فقط برای خدا انجام دادم، از این رو هیچ از آن بر نخواهم داشت.

راوی می گوید: از حسین بن روح - یکی از نواب امام زمان علیه السلام - پرسیدم: رسول خدا صلی الله علیه و آله چند دختر داشت؟ او گفت: چهار دختر. پرسیدم: کدام یک از همه بافضیلت ترند؟ جواب داد: فاطمه. پرسیدم: با این که او از همه فرزنداناش کوچک تر بوده و کمتر مصاحبت رسول را درک کرده، چرا او بافضیلت تر است؟ حسین بن روح جواب داد: به سبب دو خصلت که خدای سبحان مخصوص او گردانیده بود. یکی این که وارث رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و دیگری این که نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله از ذریه اوست و خداوند سبحان این ها را به او ارزانی نداشت مگر به خاطر اخلاص در نیت او.

پس با هم به کلام این عبد مخلص خدا گوش می سپاریم:

کسی که عبادت خالصانه خود را به سوی خدا فرستد، پروردگار بزرگ برترین مصلحت او را به سویش خواهد فرستاد.

## روزه

روزه داری را تنها دم فرو بستن از خوردن و آشامیدن نمی دانست و مردمان را به ژرفای روزه داری توجه می داد:

ص: ۵۰



اگر روزه دار زبان، گوش، چشم و دیگر اعضایش را [از گناه] حفظ نکنند، روزه چه فایده ای برایش دارد؟ امام رضا علیه السلام در سخنی فرمود: دوستان شیعه من! هرگاه ماه شب اول رمضان را دیدید، با دستان خود به آن اشاره نکنید؛ بلکه رو به قبله قرار گیرید، دستانتان را به سوی آسمان بگشایید و رو به ماه بگویید: «خدای ما و تو خدایی است که پرورش دهنده جهانیان است. خداوند گارا! ماه را برای ما، ماه نوبی فرخندگی قرار بده و به ما توفیق روزه گرفتن در ماه رمضان عطا فرما. ما را به سلامت بدار؛ در آسایش و بهبود. ما را به پیروی خویش وادار کن؛ زیرا تو بر هر کاری توانایی.»

سپس حضرت فرمود: فاطمه - بانوی بانوان جهان - هر سال این نیایش را بر لب می آورد. روزی به همسرش گفت: ای ابوالحسن! از پدرم شنیدم که می فرمود: «اشک، خشم خداوند را فرومی نشاند؛ و قبر، باغی از باغستان بهشت نخواهد بود، جز هنگامی که آدمی از بیم [کارهای زشت خود در برابر] خداوند می گیرد: «و یزدان عزیز جبران کننده [نیکی انسان ها]، می داند که من از [کوتاهی خود در برابر] پروردگار می گریم.»

امام نیز گریست. فاطمه با دستانش اشک او را برگرفت و بر رخسار خود مالید و گفت: ای ابالحسن! اگر اندوهگینی میان مردمی بگرید، آفریدگار [به خاطر او] آن مردمان را می بخشاید. پسرعمویم! تو اندوهگینی و من اشک تو را بر چهره ام مالیدم تا آمرزش خداوندی مرا فراگیرد.

## قرآن

دنیا، نمایشگاهی است از زیبایی ها و زشتی ها؛ زیبایی هایی که یزدان آفرید و پلشتی هایی که انسان آفرید؛ و هر دو هم بسیارند؛ و فاطمه می فرمود: «ازدنیای شما، سه چیز را دوست می دارم که یکی از آن ها قرآن را با توجه خواندن است.» سلمان می گوید: روزی به در خانه بانو آمدم، صدایش را شنیدم که مشغول خواندن قرآن بود. می فرمود: کسی که سوره «حدید»، «واقع» و «الرحمان» را بخواند [و در مفاهیم عمیق آن بیندیشد و عمل کند]، در ملکوت آسمان ها و زمین او را «ساکن بهشت» می نامند. اگر موقعیتی مناسب رخ می داد، با معرفی قرآن، به عنوان نسخهٔ بهبودبخش بیماری های انسان در طول تاریخ، اندیشه ها را به مهمانی این درمانگر می برد:

ص: ۵۲

«حجت های آن آشکار است و آن چه دربارهٔ ماست پدیدار. و برهان آن روشن. و از تاریکی گمان به کنار. و آوای آن در گوش مایهٔ آرام و قرار. و پیرویش رهگشای روضهٔ رحمت پروردگار. و شنوندهٔ آن در دو جهان رستگار. دلیل های روشن الهی را در پرتو آیت های آن توان دید و تفسیر احکام واجب او را از مضمون آن باید شنید. حرام های خدا را بیان دارنده است، و حلال های او را رخصت دهنده، و مستجاب را نماینده، و شریعت را راهگشاینده، و این همه را با رساترین تعبیر گوینده، و با روشن ترین بیان رساننده.» او حتی وصیت می کند در شب اول قبر، علی علیه السلام بر سر مزارش زیاد قرآن بخواند و دعا کند. و از همین انس او با قرآن بود که فضه، خادمهٔ او، تا بیست سال به غیر از قرآن لب نگشود و جز با قرآن پاسخ نداد. و باز از همین انس او با قرآن بود که در صحرای محشر هم قرآن را زمزمه می کند. تا آن جا که حتی در هنگام داخل شدن به بهشت هم آیات قرآن را می خواند.

## نسبت آتش و گل

مریم سقلاطونی

کیست این گل که چنین شعله به دامان دارد؟

این گل سرخ که این زخم فراوان دارد

این کبود آبی نیلی که به خود می پیچد

غمی اندازه ی دریای پریشان دارد

پشت این در، پر جبریل امین گسترده ست

این گل سرخ مقدّس، به خدا جان دارد

این گل سرخ که پوشانده تنش در آتش

بر لبش زمزمه ی سوره ی انسان دارد

دیدن یک گل نشکفته در آتش، سخت است

صبر این فاجعه را کوه و بیابان دارد

نسبت آتش و گل چیست در آیین شما؟

گل ما رابطه با کوثر قرآن دارد

آه اگر خون گل سرخ بجوشد از خاک

فصل در فصل، زمین، داغ نیستان دارد

حسین سیدی

حسن بصری گوید: در دنیا عابدتر از فاطمه نیست. او آن قدر برای نماز سرپا می ایستاد که پاهایش ورم می کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: وقتی زهرا در محراب عبادت می ایستاد، همچون ستاره ای برای ملائکه آسمان می درخشید.

فرزند زهرا علیها السلام حسن مجتبی علیه السلام می گوید: دیدم مادرم شب جمعه در محراب به عبادت ایستاد و مدام رکوع و سجده می کرد تا صبح دمید. او حتی شب عروسی از همسرش می خواهد با هم در برابر پروردگار به نماز بایستند و او را بپرستند.

عصر روزی که شب آن شب قدر بود، بچه ها را به استراحت وامی داشت، غذای اندکی به آنان می داد تا سنگین نشوند و بتوانند با بیداری در شب قدر، از گشایش های آن شب بهره مند شوند و می فرمود: ناکام، کسی است که از خیر آن شب محروم بماند.

با توجه به آن همه پای فشاری بر نماز در اسلام، در سؤالی که از پدرش پرسید، کیفر کسی را که به نماز

بی اعتنایی می کند جویا شد: از پدرم پرسیدم: مرد یا زنی که نمازش را سبک می شمارد، چه کیفی دارد؟

پاسخ داد: ای فاطمه! مرد یا زنی که نمازش را خوار می شمارد، آفریدگار او را به پانزده خصلت گرفتار می کند: شش تای آن ها در این سراسر است، سه تای آن ها هنگام جان دادن، سه تای آن ها در گور و سه تا در رستاخیز؛ هنگامی که از قبر برمی خیزد.

آن خصلت هایی که در همین سرا به آن ها گرفتار می شود این است: آفریدگار برکت را از عمرش می ستاند، برکت را از روزی اش می برد و سیمای شایستگان را نیز از چهره اش می زداید. هر کاری که می کند بی پاداش است. دعایش از آسمان بالا نمی رود و از دعای پارسایان بهره ای ندارد.

آن ویژگی هایی که هنگام مرگ به سراغش می آیند این است: خوار می میرد، گرسنه می میرد و چنان تشنه جان می سپارد که اگر تمام رودخانه های جهان را بنوشد، باز تشنگی اش برطرف نمی شود.

خصلت هایی که در قبر بدان ها مبتلا خواهد شد عبارتند از: یزدان، فرشته ای بر او می گمارد که او را بیازارد، گور بر وی تنگ خواهد شد و قبرش تاریک خواهد بود.

اما گرفتاری های پس از بیرون آمدن از گور آن است که: خداوند فرشته ای را مأمور او می کند که وی را به صورت بر زمین بکشاند، در حالی که مردم به او می نگرند. حساب دشواری از وی می کشند و یزدان نه او را [با مهربانی] نگاه می کند، نه [از گناهان] پاکش می گرداند و شکنجه ای دردناک برای او مهیاست.

مسجدسازی در ترویج فرهنگ نماز نقش دارد؛ از همین روی حضرت زهرا یکی از کارهای جوانمردانه را مسجدسازی می دانست.

می فرمود: پیامبر به من نماز شب چهارشنبه را چنین آموخت:

کسی که شش رکعت [سه نماز دو رکعتی] بخواند، در هر رکعت حمد و آیه بیست و ششم و بیست و هفتم از سوره آل عمران «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ... بِغَيْرِ حِسَابٍ» را [به جای سوره توحید] قرائت کند و هنگامی که نمازش به پایان رسید بگوید: «جزی الله محمداً و هو اهله» [خدای، محمد را پاداش دهد که سزاوار آن است]، آفریدگار گناهان هفتاد ساله [غیر از حق الناس و غیر از گناهانی که جبرانش لازم است مثل

ص: ۵۷

نماز و روزه قضا و...] او را می بخشاید و پاداش بی شماری به او می بخشد.

ص: ۵۸



## دو رکعت نشسته

سید حمید برقعی

شنیده می شود از آسمان صدایی که...

کشیده شعر مرا باز هم به جایی که...

نبود هیچ کسی جز خدا، خدایی که...

نوشت نام تو را، نام آشنایی که...

پس از نوشتن آن آسمان تبسم کرد

و از شنیدنش افلاک دست و پا گم کرد

نوشت فاطمه، شاعر زبانش الکن شد

نوشت فاطمه هفت آسمان مزین شد

نوشت فاطمه، تکلیف نور روشن شد

دلیل خلق زمین و زمان معین شد

نوشت فاطمه تعریف دیگری دارد

ز درك خاک مقام فراتری دارد

خوشا به حال پیمبر چه مادری دارد

درون خانه بهشت معطری دارد

پدر همیشه کنارت حضور گرمی داشت  
برای وصف تو از عرش واژه برمی داشت  
چرا که روی زمین واژه ی وزینی نیست  
و شأن وصف تو اوصاف اینچینی نیست  
و جای صحبت این شاعر زمینی نیست  
و شعر گفتن ما غیر شرمگینی نیست  
خدا فراتر از این واژه ها کشیده تو را  
گمان کنم که تو را، اصلاً آفریده تو را  
که گرد چادر تو آسمان طواف کند  
و زیر سایه ی آن کعبه اعتکاف کند  
ملک ببیند و آنگاه اعتراف کند  
که این شکوه جهان را پر از عفاف کند  
کتاب زندگی ات را مرور باید کرد  
مرور کوثر و تطهیر و نور باید کرد  
در آن زمان که دل از روزگار دلخور بود  
و وصف مردمش الهاکم التکاکثر بود  
بهشت عالم بالا برایت آماده است  
حصیر خانه مولا به پایت افتاده است

به حکم عشق بنا شد در آسمان علیج  
علی از آن تو باشد، تو هم از آن علی  
چه عاشقانه همه عمر مهربان علیجج  
به نان خشک علی ساختی... به جان علی  
از آسمان نگاهت ستاره می خواهمج  
اگر اجازه دهی با اشاره می خواهم  
به یاد آن دل از شهر خسته بنویسم  
کنار شعر دو رکعت نشسته بنویسم  
شکسته آمده ام تا شکسته بنویسمج  
و پیش چشم تو با دست بسته بنویسم  
به شعر از نفس افتاده جان تازه بدهج  
و مادری کن و این بار هم اجازه بده  
به افتخار بگوییم از تبار توایمج  
هنوز هم که هنوز است بیقرار توایم  
اگرچه ما همه در حسرت مزار توایم  
کنار حضرت معصومه در کنار توایم

فضای سینه پر از عشق بی کرانه توست

«کرم نما و فرود آ که خانه خانه ی توست»

ججشکوه وصف تو را این قلم چه می فهمد

وجود داشتنت را عدم چه می فهمد

دل سیاه، صفای حرم چه می فهمد

حضور مادری ات را شلمچه می فهمد

شده است نام تو سربند هر جوان شهید

تبسم تو تسلائی مادران شهید

ص: ۶۲

ماجرای فدک

حسین سیدی

فدک، دهکده ای بود در نزدیکی خیبر که در سال هفتم هجری در اختیار رسول گرامی صلی الله علیه و آله قرار گرفت. این سرزمین حاصلخیز در شمال مدینه منوره واقع شده است. در آن روزگار این فاصله یکصد و چهل تا یکصد و شصت کیلومتری را طی دو یا سه روز می پیمودند.

این روستا شامل دو قسمت مزروعی و نخلستان بود. تعداد درختان خرماي آن در قرن ششم، با درختان خرماي شهر کوفه برابری می کرد. به گفته قطب راوندی - دانشمند شیعه - پیامبر سرزمین فدک را به مبلغ بیست و چهار هزار دینار اجاره داد. در برخی احادیث هفتاد هزار دینار نیز نقل شده است. این اختلاف به حسب تفاوت درآمد سالانه آن بوده است.

برخی فدک را نام نوه حضرت نوح می دانند؛ به عنوان نخستین کسی که ساکن آن جا شده بود.

چون معنای لغوی فدک به معنای شکفتن و پراکنده شدن پنبه است، برخی احتمال داده اند این نام به خاطر محصول پنبه در آن جا باشد.

هنگامی که در سال هفتم هجرت، قلعه های خیبر یکی پس از دیگری در اختیار سپاه اسلام قرار گرفت، دهکده آباد و حاصلخیز فدک، در نزدیکی خیبر، که از نظر اقتصادی یکی از نقاط مورد اتکای یهودیان بود، هنوز در دست یهودیان قرار داشت. فتح خیبر باعث شد رعب و وحشتی در دل یهودیان بیفتد. آن ها نماینده خود را نزد پیامبر فرستادند و به عنوان مصالحه، نیمی از فدک را به آن حضرت واگذار کردند. پیامبر صلح آن ها را پذیرفت و نظر به این که هر ملکی بدون جنگ در اختیار پیامبر قرار گیرد، جزء غنائم جنگی نیست، بلکه ملک شخصی پیامبر محسوب می شود، نیمی از فدک در اختیار حضرت رسول اکرم قرار گرفت.

جبرئیل نازل شد و گفت: خداوند به تو فرمان می دهد که حق نزدیکان خود را بدهی: (فَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ).

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: ای جبرئیل! «نزدیکان» من چه کسانی اند؟ و «حق» آنان چیست؟

جبرئیل گفت: منظور از «ذوی القربی»<sup>۱</sup> و نزدیکان (در این امر) فاطمه است؛ پس سرزمین فدک و آن چه را که از حق خدا و رسول در آن است به او عطا کن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را فراخواند و مکتوبی (سند مالکیتی) برای او نوشت (که سرزمین فدک حق فاطمه و ملک اوست) و همین مکتوب را حضرت فاطمه علیها السلام بعد از رحلت پدر بزرگوارش به ابوبکر ارائه نمود و فرمود: این نوشته (و سند) رسول الله است که برای من و فرزندانم (دو پسر) نوشته است.

این روایت را، امام سجاد، امام باقر و امام صادق که درود خدا بر آنان باد! - نیز نقل کرده اند.

البته بخشش زمین توسط پیامبر اکرم اختصاص به حضرت فاطمه زهرا نداشت، بلکه دیگر مسلمانان فاقد زمین، مدت ها قبل با بخشش های پیامبر مکرم اسلام، صاحب زمین مزروعی شده بودند. از جمله، رسول خدا بین اصحاب خود، زمین های بنی نضیر و... از اموال فیء را تقسیم نمودند و به آنان زمین دادند که تعدادی از آنان عبارتند از:

۱. ابوبکر: بخشی از اراضی بنی نضیر به نام «بئر حجر» به او داده شد.

۲. عمر: بخشی از اراضی بنی نضیر به نام «جرم» به او داده شد.

۳. عبدالرحمن بن عوف: از اراضی بنی نضیر زمینی به نام «سواله» به او داده شد.

۴. زبیر بن عوام: از اموال بنی نضیر زمین «بویله» به او داده شد.

۵. سهل بن حنیف و ابوُدُجَاجه: قطعه زمینی از اموال بی نضیر به آنان داده شد.

۶. صهیب بن سنان: از اموال بنی نضیر زمینی به نام «ضراطه» به او داده شد.

قرائن و شواهد تاریخی نشان می دهد که محصول فدک و درآمد آن، بسیار قابل توجه بوده است. دلایل و شواهد زیر می تواند به خوبی نشانگر این مدعا باشد:

۱. عمر به این دلیل که: «حکومت در معرض خطر جنگ های رده و آشوب شورشگران واقع شده و نیروی مالی حکومت ضعیف است»، از تسلیم فدک به حضرت فاطمه زهرا جلوگیری و با ابوبکر مخالفت کرد.

بدیهی است که اگر محصول زمینی بتواند در رفع کمبود بودجه دولتی و تقویت آن در مواقع بحرانی، مانند آشوب ها و جنگ های داخلی، دستگاه حکومت را یاری دهد، بی شک باید مقدار آن قابل توجه باشد.



۲. وقتی خلیفه اول با حضرت فاطمه زهرا درباره فدک بحث می کند، می گوید: فدک به پیامبر اختصاص نداشت، بلکه جزئی از اموال مسلمانان بود که پیامبر آن را برای سرکوب مهاجمان و انفاق در راه خدا مصرف می نمود. می دانیم که سرکوب دشمنان و مخالفان مهاجم، تنها به وسیله بودجه مهمی امکان دارد که مخارج لشکری را تأمین کند.

۳. معاویه فدک را به سه بخش تقسیم کرد و به هر کدام از یزید، مروان و عمرو بن عثمان ثلثی از آن را بخشید. این مطلب به خوبی مقدار درآمد حاصل از فدک را نشان می دهد، زیرا وقتی ثروتی در میان سه نفر از والیانی که خود صاحب اندوخته ای بی حساب و اموالی بسیارند، تقسیم می شود، بی شک ثروتی چشمگیر و حرص انگیز است.

۴. فدک را غالباً قریه ای دانسته اند، چنان که گفتیم در کتاب معجم البلدان آمده است. حتی در قرن ششم نیز بعضی افراد مانند ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، نخلستان های آن را به اندازه نخلستان های کوفه دانسته اند.

پس از رحلت پیامبر، مأموران ابوبکر به دستور خاص او به فدک رفتند و نماینده حضرت زهرا علیها السلام را از آن جا

اخراج کردند و ملک آن را غصب نمودند و درآمد آن را به طور کامل برای مخارج حکومت خود صرف کردند و کوچک ترین توجهی به سابقه فدک و سندی که تنظیم شده بود و شاهدانی که گواهی دادند و آن چه پیامبر در حضور مردم فرموده بود، نکردند.

در کتب اهل سنت نیز اگر چه تصریحی به اخراج کارگزاران حضرت از جانب ابوبکر نشده است اما در باب های مختلف، بدون توجه و عنایت به بحث فدک، اثبات کرده اند که آن را گرفتند و کارگزاران حضرت را اخراج کردند.

ابن ابی الحدید می نویسد: حضرت فاطمه زهرا ده روز بعد از وفات رسول الله برای اعتراض به مصادره فدک، نزد ابوبکر رفت.

با توجه به این که تاریخ وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بنابر مشهور، روز بیست و هشتم صفر سال یازدهم مطابق با هفتم خرداد ماه سال یازدهم هجری اتفاق افتاد، مصادره فدک در حدود ۱۷ یا ۳۰ خرداد ماه همان سال انجام گرفت که فصل برداشت محصولات کشاورزی و خرماي فدک نزدیک بود. احتمالاً این اقدام سریع، به منظور محرومیت اهل بیت از درآمد فدک که پشتوانه اقتصادی مناسبی در

آن شرایط خاص بود، صورت گرفته است. حضرت فاطمه زهرا طی چهار سال، مالک فدک بود.

وی درآمد فدک را در راه خدا خرج می کرد، به بینوایان می داد، بر فقرا، ایتام و بنی هاشم نثار می کرد و تنها سهم اندکی از درآمد آن را صرف زندگی خانوادگی خود می نمود.

در همان ایام که آن حضرت درآمد کلان آن را در اختیار داشت، در خانه او غذای روزانه هم یافت نمی شد و حتی سه روز همه اهل خانه روزه بودند و با آب افطار می کردند و در همان ایام، چادر حضرت از چند جا وصله داشت و خانه اش همان اتاق گلین و اثاث خانه اش همان وسایل ساده بود.

او همواره زندگی ساده ای داشت. مال بی ارزش و فناپذیر دنیا را با انفاق در راه خدا، ارزشمند و جاودانه می ساخت و به هنگام دسترسی به درآمد انبوه، همانند روزگار فقر و تهیدستی زندگی می کرد.

ای همه دل نامه ها، آغازشان با نام نازت  
شعر شب های غریبان، شروه های جان نوازت  
دیدگانِ آسمان از برکت خاکِ تو روشن  
ای فلکِ نازت کشیده، کی فدک بوده نیازت؟  
تو عروسِ عرشی و بانوی بارانی، بهارا!  
آب، کابین تو و آینه می باشد جهازت  
خود تو قاف عشق بودی، بود فتحت غیرممکن  
تیزپروازی چو حیدر بود تنها شاهبازت  
دست یاس و دسته دستاس؟ گردون را بگردان!  
ناز شستت! ای نماد بی نیازی شست نازت  
جانمات عرش، مُهرت ماه، تسبیحت ستاره  
آفتاب اما چه؟ نقش گوشه چادر نمازت  
آب کرده سنگ ها را، ابر کرده آب ها را  
اشک های سر به زیرت، آه های سرفرازت  
با چه سوز آن روز خواندی خطبه را زهرا؟ که زهره  
شب همه شب زر می افشانند به پای سیم سازت  
ای توایل بانوی ایلاتِ ولایت، گله گله

می رمند اسبان تازی از سمند ترکتازت  
عشق را باید به یاری خواند در درک تو آری  
عقل، کوتاه آمد از حل معمای درازت  
قصه غصه مگر در دولت یار آخر آید  
آخر او می آید و می آورد با خود جوازت  
آری آری، آفتابی می شود ناگاه، روزی  
گرچه مثل آب یک شب در زمین رفته است رازت  
این غزل، آهی است، امشب کرده آهنگت غزالا!  
برمگردان، آه، او را حج نکرده، از حجازت

حسین سیدی

هر فردی در عمر کوتاه یا بلند خویش، مظلوم واقع می شود؛ و این نکته تازه ای نیست؛ اما گاه مظلومیت به گستره و ژرفای اقیانوس است. گاه مظلومیت یک «شخص»، دیگر مظلومیتی شخصی نیست، مظلومیت یک تفکر و اندیشه است و محرومیت و حرمان انسانیت از تابناکی آن اندیشه.

فاطمه در سخنان آتشین خود در مسجد، به سان هنرمندی چیره دست، روزگار مردمان را پیش از این با قلم موی زبان چنین ترسیم می کند:

«در آن هنگام، شما مردم بر کنار مغانی از آتش بودید خوار. و در دیده همگان بی مقدار. لقمه هر خورنده. و شکار هر درنده. و لگدکوب هر رونده. نوشیدنیتان آب گندیده و ناگوار. خوردنیتان پوست جانور و پست و ناچیز و ترسان از هجوم همسایه و همجوار. تا آن که خدا با فرستادن پیغمبر خود، شما را از خاک مذلت برداشت. و سرتان را به اوج رفعت افراشت.

... هر گاه آتش کینه افروختند، آن را خاموش ساخت. و گاهی که گمراهی سر برداشت، یا مشرکی دهان به ژاژ

انباشت، برادرش علی را در کام آنان انداخت. علی باز نایستاد تا بر سر و مغز مخالفان نواخت و کار آنان را با دم شمشیر ساخت. او این رنج را برای خدا می کشید. و در آن خشنودی پروردگار و رضای پیغمبر را می دید. و مهتری اولیای حق را می خرید. اما در آن روزها، شما در زندگانی راحت آسوده، و در بستر امن و آسایش غنوده بودید.

چون خدای تعالی همسایگی پیمبران را برای رسول خویش گزید، دورویی آشکار شد، و کالای دین بی خریدار. هر گمراهی دعویدار و هر گمنامی سالار. و هر یاهو گویی در کوی و برزن در پی گرمی بازار. شیطان از کمینگاه خود سر برآورد و شما را به خود دعوت کرد. و دید چه زود سخنش را شنیدید و سبک در پی او دویدید و در دام فریبش خزیدید. و به آواز او رقصیدید.

هنوز دو روزی از مرگ پیغمبرتان نگذشته و سوز سینه ما خاموش نگشته، آن چه نبایست، کردید. و آن چه از آنتان نبود، بردید. و بدعتی بزرگ پدید آوردید.»

افزون بر آن که فاطمه نه تنها «راست گفتار»، که «راست کردار» نیز هست و از همین روی «صدّیقه» نام گرفته، اگر اوضاع جز این بود، از میان آن همه شنونده،

کسی بر می خاست و سخنش را تکذیب می کرد و اگر هم کسی برخاسته بود، بی تردید مخالفان در بستر تاریخ نقل می کردند.

همه اندوه این جاست که پدر و همسرش تمام عمر به خاطر خدا برای خوشبختی این جهان و آن جهان مردم تلاش کردند تا کشتی شکسته زندگی آنان را در دریای زندگی شوربخت به ساحل آسودگی برسانند و امروز، از سوی «همان مردم» باید فدک غصب و در سوزانده شود، بازو و پهلو بشکند، محسن سِتْقُط و ریسمان جاه طلبی بر گردن علی افکنده شود و... از همه مهم تر، جویبار معارف دینی که اندک اندک کویر اندیشه های تشنه کامان را سیراب می کرد، گل گرفته شود و انسان، باز در سرابستان مکاتب و فرقه های گوناگون، پی آن ها بدود و هر سامری دعوی موسوی کند. و شگفتا فراموشکاری و ناسپاسی انسان در جاده تاریخ و شگفتا از چراغ را شکستن و در تاریکی نشستن و انگشت حیرانی بر دندان خستن و... چنین است که دیگر مظلومیت او (و علی علیه السلام)، نه مظلومیت و دعوایی شخصی است، که در برهه ای از تاریخ رخ داده و مدعی و منکر اینک نزد خدایشان شتافته باشند و «گذشته ها گذشته» و باید «بر آن صلوات



فرستاد» و بحث علمی - و نه توهین - در این مورد «آب در هاون کوبیدن» است؛ که «انحراف تاریخ از مسیر خود» است.

در برابر عده ای که - چه بسا برای وساطت - آمده بودند و از وی می خواستند رخدادهای تلخ پس از پدر را به دست فراموشی بسپارد می فرمود: «آیا می دانید خلیفه دوم نزد آمد و مرا به خداوند سوگند داد اگر از بیعت سرپیچی کنید، خانه را بر سر شما آتش می زنم؟!»

هجوم به خانه وحی، تهدید به سوزاندن، آوردن هیزم و آتش زدن در خانه، کتک خوردن برای باز پس گیری فدک، کتک خوردن برای دفاع از مقام فرازمنند ولایت، سَمَقُط حضرت محسن و شهادت، نمونه هایی از ناگواری های جسمی آن بانو و مظلومیت وی است.

همچنین شهادت حضرت محسن، در حقیقت، باعث به شهادت رسیدن یک سوم سادات جهان - یعنی سادات محسنی - شد. توجه دادنی است که انتخاب نام محسن از سوی شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیش از تولد حضرت محسن صورت پذیرفته است.

گرچه همگان می دانیم گریه خود انوعی دارد که یکی از آن ها ناشی از ضعف شخصیت و غم های کوچک است؛

اما پرننگی گفتارهای برخی باعث شده تا ما گریه های این چکاد شخصیت و شکیبایی را نیز فقط به خاطر درد بازو و پهلو بدانیم، اما حقیقت آن است که فراق پدر، انحراف جامعه از رشد دینی، زنده شدن بدعت ها، کنار زدن پیشاهنگان دینداری، رواج دورویی، چیرگی زورگویی، مظلومیت دومین شخصیت جهان اسلام، نگرانی از آینده تاریک امت، ناکامی نسل های بعدی از چشمه سار زلال اسلام راستین، سرنوشت اندوهگنانه فرزندان، و... از عوامل گریستن بسیار و غیر طبیعی این بانوی بی نشان بوده است.

ص: ۷۶

دنیا به کام تلخ من امشب عسل شده است شیرین شده ست و ماحصلش این غزل شده است

تأثیر مهر مادری ات بوده بر زبان حج این واژه ها اگر به تعزیر بدل شده است

مادر! حضور نام تو در شعرهای من

لطف خداست شامل حال غزل شده است

غیر از تو جای هیچ کسی نیست در دلم ج

این مسئله میان من و عشق حل شده است

سیاره ای که زهره نشد آه می کشد آه است و آه آنچه نصیب زحل شده است

با نام تو هوای غزل معنوی شده است بی اختیار وارد این مثنوی شده است

هرگز نبوده غیر تو مضمون بهتری

تنها تویی که بر سر ذوقم می آوری

نامت مرا مسافر لاهوت کرده است

لاهوت را شکوه تو مبهوت کرده است

از عرش آمدی و زمین آبرو گرفت

باید برای بردن نامت وضو گرفت

نور قریش! تا که تویی صاحب دلم غرق خداست شعب ابی طالب دلم

عمرت نفس نفس همه تلمیح زندگی است

حرفت چراغ راه و مفاتیح زندگی است

از این شکوه، ساده نباید عبور کرد ج

باید مدام زندگی ات را مرور کرد

ص: ۷۸

چون زندگیت ساده تر از مختصر شده است

پیش تجملات، جهازت سپر شده است

جاآئینه ای و سنگ صبور پیمبری

در هر نفس برای پدر مثل مادری

اشک شما عذاب بهشت است، خنده کن

لبخندت آفتاب بهشت است، خنده کن

دنیای ما نبوده برازنده ی شما

هجده نفس زمین شده شرمنده ی شما

آئینه ای نهاده خدا بین سینه ام حس می کنم مزار شما بین سینه ام

مانند آن خسی که به میقات پر کشید قلبم به سوی مادر سادات پر کشید

ص: ۷۹

### ۱. آلوده دامنان

انسان رشد یافته، بیش از آن که در اندیشه‌اندوه خود باشد، در اندیشه‌دیگران است؛ دیگرانی که گاه درخت وجودشان به آفت گناه آلوده شده است. همان گونه که آگاه کردن مردمان از پی آمدهای آلودگی وظیفه‌طیبیان جسم است، هشدار به نتایج آلودگی، رسالت طیبیان روح است و اندوه بر حال آلودگان، کمترین کارشان.

زهرای نیز که از خود گذشته بود، پس از آن که از مقدار مهریه اش آگاه شد، به پدرش فرمود: ای پیامبر خدا! دختران مردم با پول ازدواج می‌کنند؛ پس تفاوت من با آن‌ها در چیست؟ از تو می‌خواهم آن را باز پس دهی و از یزدان بخواهی مهریه ام را شفاعت گنه کاران امت شما قرار دهد.

اسماء، همسر جعفر طیار می‌گوید: در واپسین لحظات زندگانی فاطمه، ایشان ابتدا غسل کرد؛ سپس جامه ای تازه پوشید و به نیایش پرداخت. نزدیک رفتم. دیدم رو به قبله نشسته است. دست هایش را به سوی آسمان بلند کرده است و می‌گوید: خدایم و سرورم! به [آبروی] آنانی که

تو [به پیامبری] برگزیدی، و به گریه پسرانم در هجران من، از تو می خواهم پیروان گنهکار من و پیروان تبار من را ببخشی!

## ۲. خانواده

مرد، زن و فرزندان، ستون های خیمه خانواده را تشکیل می دهند. خانواده، نخستین آموزشگاه رفتارهای فردی، اجتماعی و... است؛ سرزمینی که نهال شخصیت فرزندان یا می بالد و قد برمی کشد و میوه ای گوارا در عرصه اجتماع می دهد، یا آفت می زند پیش از قد برافراشتن، قامت خم می کند و خزان زده در پاییز ناکامی دفن می شود.

با توجه به اهمیت خانواده نزد خردمندان - حتی بی دینان - و تزلزل این آشیانه مهرورزی بر شاخسار زندگی در روزگار ما، در این موضوع در سه بخش همسر داری، فرزند پروری و مدیریت خانه از سوی بانو درنگ بیشتری خواهیم داشت:

الف. همسر

هنگامی که پدرش از او پرسید: علی چگونه فردی است؟ گفت: «بهترین همسر» است.

هرگز همسرش را عصبانی نکرد.

ص: ۸۱

هرگز از فرمان همسرش سرپیچی نکرد.

پس از یورش زورگویان به خانه و بردن علی علیه السلام برای بیعت اجباری، فاطمه نیز به سوی مسجد آمد. امام علیه السلام به سلمان فرمود: به فاطمه بگو برگردد. هنگامی که سلمان پیغام را رسانید، بانو فرمود:

اینک، برمی گردم و شکیبایی می ورزم و گوش [به فرمانش] می دهم و پیروی می کنم.

خود در سخنانی با پدرش فرمود: تا زنده ام مطیع علی خواهم بود.

هنگامی که خلیفه اول و دوم برای گرفتن رضایت ایشان، امام علی را واسطه قرار دادند، حضرت نزد فاطمه آمد و فرمود: «ای آزاده! آن دو نفر دم در ایستاده اند و می خواهند به شما سلامی بدهند. نظرتان چیست؟»

بانو فرمود: خانه، خانه، توست و این زن آزاده، همسر توست! هر چه نظر شماست، انجام دهید.

خشم زهرا به گفته بزرگان اهل سنت و شیعه خشم خداست. کسانی که اوج خشم آن بانو را از آن دو یافته اند و می دانند که درگیری آنان با فاطمه در چه حدی بوده است، در برابر این برخورد فروتنانه زهرا با امام علی به زانو در می آیند و حیران می شوند.



هرگاه علی به وی می نگریست، اندوهش بر طرف می شد.

هیچ گاه از شوهر چیزی نخواست؛ چرا که می دانست همسرش کسی است که به خوبی به وظیفه خود آشناست و آن را انجام می دهد.

در جاده پیروی از خداوند، همدوش همسر بود. در نه سال زندگی مشترک، هرگز به همسرش دروغ نگفت.

به هیچ نوعی هرگز به همسرش خیانت نکرد. همسرش را بر خود و فرزندانش مقدم می داشت.

حتی برای ناگواری هایی که پس از شهادتش بر همسرش فرو می ریخت، می گریست.

در اندیشه آینده شوهرش بود و در نخستین سفارشش از وی می خواست پس از شهادت او ازدواج کند و در تحلیلی می فرمود: مردان را چاره ای جز ازدواج نیست.

در خوشی ها و غم ها و فرازها و فرودهای زندگی، همپای همسرش بود. هنگام گفت و گو با شوهرش، اوج ادب و احترام را رعایت می کند و زمانی که ناگزیر است سوگندی یاد کند چنین می گوید: «قسم به کسی که حق تو را [بر من و مردمان] بزرگ و عظیم شمرد...». با آگاهی از شرایط دشوار مسلمانان در ابعاد نظامی و اقتصادی و تلاش بی کوتاهی همسرش برای تأمین

هزینه های زندگی - که گاه ناگزیر می شد برای یک یهودی کار کند - از وضعیت معیشتی خود هرگز شکوه نکرد.

با حضورش در خانه، پروانه های صمیمیت و مهربانی چنان به پرواز در می آمدند که اگر علی می آمد و او نبود، غمی سنگین بر سینه امام سایه می افکند. وجودش نه تنها تنش را نبود، که مایه آرامش بود. بسیاری از نیکی ها و ارزش های علی از طریق او روایت شد. (خوبی های همسرش را بیان می کرد).

آن قدر به همسرش مهر می ورزید که او را به خاطر همین «حانیه» نامیدند.

چنان بزرگ بود و بزرگوار که شویش به او افتخار می کرد. ستون خیمه زندگی علی بود که وقتی کوچید امام فرمود: این [یکی از دو] ستونی بود که پیامبر فرموده بود.

چنان به شوهرش عشق می ورزید که به او می گفت: جانم فدایت باد!

زمانی که علی را زورمندانه تا مسجد کشان کشان بردند، زهرا در پی او تا مسجد آمد و سوگند یاد کرد: «قسم به یزدان از در مسجد کنار نمی روم تا پسرعمویم را با چشمان خودم سالم بینم.»

امام صادق علیه السلام از زبان سلمان فارسی روایت می کند: فاطمه کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و فرمود: پسرمویم را رها کنید؛ قسم به کسی که محمد را به راستی به پیامبری برانگیخت، اگر رهایش نکنید، موهایم را [در جمع بانوان] پریشان می کنم، پیراهن فرستاده خدا را بر سرم می گذارم و به آستانه الهی مویه [و شما را نفرین] خواهم کرد....

سلمان می گوید: سوگند به خداوند دیدم دیوارهای مسجد [پیامبر] چنان از بنیان برکنده شدند که آدمی می توانست از زیر آن رد شود! پس نزدیکش رفتم و گفتم: سرورم! خداوند پدرت را به مهربانی برانگیخت، پس شما انتقام گیر نباش [گرچه این مردمان سست پیمان سزاوار آن هستند]. دیوارها چنان در جای خود قرار گرفتند که غبارهای بنیان آن ها پراکنده گشتند و در بینی های ما وارد شدند.

درباره عدم سازگاری برخی از اصحاب با همسر معصومش می فرمود:

وای بر آنان... چرا از ابالحسن انتقام می گیرند؟ سوگند به پروردگار، به خاطر سوزش شمشیرش [در نبردهای جاهلیت] و بی اعتنائی اش به مرگ و پایداری اش از او

انتقام می گیرند؛ آن ها می بینند که وی چگونه بر آنان می تازد و با دشمنان خدا نمی سازد و کیفرشان می دهد.

در همان شب نخست زندگی مشترک، با سرودن شعری به ستایش از همسرش پرداخت:

افتخار و شکوهی والا، از آن ما شد

و ما در میان فرزندان «عدنان» سرفراز شدیم

تو به بزرگی و برتری رسیدی و از همه آفریدگان فرازتر شدی

و جنیان و انسان ها، از شکوه تو بازماندند

منظورم «علی» است؛ بهترین کسی که گام بر خاک نهاده است

بزرگوار و نیکوکار

والایی های اخلاقی و بزرگی از آن اوست

تا آن گاه که مرغان بر شاخساران به ترنم مشغول اند.

او با هدف بر هم نخوردن فضای عادی زندگی همسرش [و فرزندانش]، شکستگی دنده، فرو رفتن میخ به سینه و سیاهی بدن از ضربه را تا زمانی که زنده بود، از همسرش پنهان داشت.

\*\*\*

ص: ۸۶

آن چه تاکنون خوانده اید، موضع زهرا بود در برابر همسری که سراسر مهربانی بود و فروتنی و از خود گذشتگی، اما این سکه، روی دیگری هم دارد. و این همه فداکاری، در برابر همسری است «معصوم»؛ تهی از رسوبات خودخواهی، آشنا و عامل به وظایف خویش. بنابراین، برای انصاف ورزی و پیشگیری از هر گونه «یک طرفه قاضی رفتن» که «راضی برگشتن» را در پی دارد، نگاهی داریم به آن روی دیگر سکه؛ زهرا در چشم علی:

[جز رسول خدا] امام کسی را در این کره خاکی بیش از فاطمه دوست نمی داشت.

در نامه ای خطاب به معاویه، به همسرش افتخار می کند و می نویسد:

«از شما، همسر ابوجهل است و از ما [فاطمه] بهترین بانوی بانوان جهان.»

امام راستگو و بی گزافه گو در خطابی به او می گوید: پدر و مادرم فدایت باد!

آن جا که ایشان به امام فرموده بود: پسرعمو! در سال های زندگی مشترک نه دروغی به تو گفتم؛ نه خیانتی کردم و نه از فرمانت سرپیچی کردم، امام پاسخ دادند: پناه بر خدا! تو خداشناس تر، نیکوکارتر، پارساتر، بزرگوarter و

خداترس تر از آن هستی که تو را به خاطر مخالفت با خودم ملامت کنم.

هنگامی که حضرت در مسجد بود و به وی خبر ارتحال بانو را دادند، از شدت فاجعه بیهوش شد.

چون از امام خواسته بود: «مرا بعد از مرگ فراموش نکن و به دیدنم بیا»، حضرت هر روز بر سر قبرش می رفت.

امام سخنان دیگری هم در هجران ایشان دارد که تنها به این جمله از حضرت در سوگ همسرش بسنده می کنیم: «[زهرا برای من] دوستی بود که هیچ دوستی جای او را نگرفت.»

ص: ۸۸

## اول برای مادرمان...

علی اکبر لطیفیان

بر بانوی مطهرمان گریه می کنیم

بر آن همیشه بهترمان گریه می کنیم

با این دو زمزمی که خداوند داده است

بر آیه های کوثرمان گریه می کنیم

کنجی نشسته ایم و کنار پیمبران

بر دختر پیمبران گریه می کنیم

بر لاله های بستر او خیره می شویم

بر آنچه آمده سرمان گریه می کنیم

دیر آمدیم و حادثه او را ز ما گرفت

حالا کنار باورمان گریه می کنیم

قبل از حساب، صبح قیامت که می شود

اول برای مادرمان گریه می کنیم

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری



۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

